



## حیات علمه

# آیت‌الله‌شیر حسین حلی

سید محمد باقر بحر العلوم  
ترجمه: محمد مهدی رضایی

در طول تاریخ حوزه‌های علمیه، حوزه نجف اشرف از قدمت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. اگرچه مرکزیت علمی حوزه، از همان نخست در یک جا مستقر نبوده و به تبع شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار علمی و مدرسه آنها، تغییر مکان می‌داده، اما آخرین و پربارترین قرارگاه فعالیت‌های علوم دینی، تا اواخر قرن چهاردهم، حوزه نجف اشرف بوده است. مجاهدت‌های عظیم و طاقت‌سوز عالمان و فرزندان حوزه در میدان‌های مختلف علوم اسلامی در نجف، این شهر را به مثابه قطب حرکت‌ها و جنبش‌های فکری به همگان شناسانده که هادیان و دین‌شناسان سرشناسی از آن به ظهور رسیدند و زمام مرجعیت دینی در دست‌های باکفایت ایشان قرار داشته است.

نمونه این علمای اعلام، آیت‌الله العظمی شیخ حسین حلی (متوفای ۱۳۹۴ق) است. در این نوشتار، به توفیق و یاری پروردگار، نگاهی گذرا به زندگی و زمانه این عالم جلیل‌القدر و فعالیت‌های علمی و سیاسی ایشان خواهیم داشت.

### ۱. زندگی و زمانه

در میان زبندگان علمی حوزه علمیه نجف اشرف، شیخ حسین حلی، از نظر علمی و جایگاه حوزوی کمتر از دیگران نبود و شاید بتوان گفت که مطرح نبودن ایشان به عنوان یکی از مراجع نام‌آور آن دوران، به سیره خود ایشان بازمی‌گردد که با وجود مناسب بودن زمینه از هر جهت و اعتراف همگان به منزلت فقهی و اصولی ایشان، از عهده‌داری مرجعیت دوری می‌گزید و بار مسئولیت زعامت دینی را بر دوش خود گران می‌دید و علاقه چندانی به این امور نداشت. سرّ مطلب چه بود، خود می‌دانست و بعضی از شاگردان نزدیک به او که تاکنون ناگفته مانده است.

شیخ حسین حلی از همان آغاز طفولیت، دور از محیط علمی نبود. پدرش شیخ علی، فرزند حسین بن حمود، طالب علم و عاشق آموختن دانش دین بود. خاندان «عیفار»<sup>۲</sup> از قبیله «طفیل» در جنوب غربی حله، همه از علاقه‌مندان علم و جویندگان دانش به شمار می‌آمدند و این خواهش درونی، نسل به نسل به فرزندان این خاندان منتقل می‌شد.

شیخ علی که عیفار را از جهت علمی، راضی کننده نمی‌بیند، بار سفر می‌بندد و راهی نجف اشرف می‌شود و چون خانه‌ای در آنجا نداشت، در مدرسه «مهديه»<sup>۳</sup> ساکن می‌شود. وی پس از گذراندن دروس ابتدایی در محضر درس اساتید بزرگی چون شیخ محمد طه نجف و سید محمد کاظم یزدی حاضر می‌شود و از چنان جایگاه علمی برخوردار می‌گردد که در تراجم از او چنین یاد می‌کنند: «یکی از عالمان بی‌مثال، و شایستگان نیک‌روش که خاص و عام بر صلاح و عظمتش اتفاق دارند. به ورع و زهد و پارسایی و عبادت، معروف بود».<sup>۴</sup>

شیخ علی حلی در هفتم شعبان ۱۳۴۴ قمری در نجف اشرف از دنیا رفت و در همان شهر به خاکش سپردند. به روال مرسوم، فرزند وی یعنی شیخ حسین حلی باید به جای پدر، اقامه جماعت در صحن حیدری حرم مطهر علوی را بر عهده می‌گرفت که نخواست و آن را به استادش میرزای نائینی سپرد.<sup>۵</sup>

شیخ حسین کوچک‌ترین فرزند شیخ علی بود که در سال ۱۳۰۹ قمری در نجف اشرف به دنیا آمد و در سایه علم و تقوای پدر، اسباب رشد علمی و عملی خویش را فراهم آورد. شیخ حسین شیفته آموختن دانش‌های گوناگون بود. از این رو، گاه با برادر بزرگ‌تر خود شیخ حسن به نشست‌های علمی و ادبی می‌پرداخت و انبان اشتیاق خود را از تحفه‌های فضل و ادب می‌انباشت و با نهایت کوشش، مسیر پرسنگلاخ بزرگی یافتن را گام به گام می‌پیمود. نخستین استادش، پدر بود و اساتید معروف فقه و اصول، و در این راه، ذکاوت و هوش سرشارش به یاری‌اش می‌آمد و بر سرعت حرکت علمی‌اش می‌افزود.

در نیمه نخست قرن سیزدهم، مرجعیت دینی در نجف اشرف را شماری از یگانگان و نام‌آوران عرصه فقه و اصول و خارج‌گویان بزرگ حوزه بر عهده داشتند؛ همچون: سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ آقا ضیاءالدین عراقی و میرزای نائینی. شیخ حسین حلی رحمته‌الله‌علیه پای درس این بزرگان حاضر می‌شد و از دانش فقهی و اصولی آنها بهره‌ها می‌برد. اما رابطه او با میرزای نائینی صمیمانه‌تر و نزدیک‌تر بود و به گفته بعضی منابع: «بخش بزرگ و عمده درس آموزی و شاگردی شیخ نزد میرزا محمدحسین نائینی بود که سال‌های متمادی به طول انجامید» و هر یک از دیگری بهره‌ها بردند و به گفته یکی از شاگردان شیخ:

شیخ حسین حلی، خبرگی در اقوال علما و احاطه به آرا و اندیشه‌های آنان را در فقه و اصول، از معدن و سرچشمه آن یعنی استادش میرزای نائینی داشت و در عوض، استاد، شاگرد خود را در تحریر دروس و تهذیب آنها و جواب به استفتانات به یاری می‌گرفت.<sup>۶</sup>

شیخ حسین بسیار مورد اعتماد میرزا و مورد مدح و ستایش او بود و هیچ مسئله‌ای مطرح نمی‌شد، مگر این که شیخ درباره آن نظر داشت و به تدقیق و تحقیق در باب آن، اظهار نظر می‌کرد و همه اقوال را پی می‌گرفت. از کارهای بزرگ وی که خدمتی عظیم به استادش به شمار می‌آمد، برانگیختن میرزا به تأسیس «مجلس استفتاء» بود.<sup>۷</sup>

نمونه دیگر از عظمت روحی و تقوای زبانزد شیخ حسین حلی، رابطه ویژه او با آیت‌الله سید محسن حکیم است. شیخ حسین به حکم جایگاه علمی و اجتهادی خویش می‌توانست یکی از مراجع پس از سید ابوالحسن اصفهانی باشد، اما خود به جهاتی که کم و بیش آشکار

است، بدین امر رغبت نشان نداد و کناره گرفت. در همان زمان، مرجعیت سید محسن حکیم که با شیخ هم‌شاگردی بود، مستقر گردید و عکس‌العمل شیخ جز تأیید چیز دیگری نبود.<sup>۸</sup>

◆ شیخ حسین حلی، خبرگی در اقوال علما و احاطه به آرا و اندیشه‌های آنان را در فقه و اصول، از معدن و سرچشمه آن یعنی استادش میرزای نائینی داشت و در عوض، استاد، شاگرد خود را در تحریر دروس و تهذیب آنها و جواب به استفتائات به یاری می‌گرفت.»

◆ شیخ حسین به حکم جایگاه علمی و اجتهادی خویش می‌توانست یکی از مراجع پس از سید ابوالحسن اصفهانی باشد، اما خود به جهاتی که کم و بیش آشکار است، بدین امر رغبت نشان نداد و کناره گرفت. در همان زمان، مرجعیت سید محسن حکیم که با شیخ هم‌شاگردی بود، مستقر گردید و عکس‌العمل شیخ جز تأیید چیز دیگری نبود؛ بی‌آن‌که بخواهد حق دوستی و هم‌شاگردی بودن را به جای آورد.

ایشان علی‌رغم اختلاف سلیقه و برداشت با سید محسن حکیم، براساس نیک‌نفسی و حق‌گرایی و ایمان به وجود شرایط مرجعیت در او، وی را تأیید می‌کند و رابطه خود را مستحکم می‌سازد. در مقابل، سید محسن حکیم نیز شیخ را می‌ستود و تکریم می‌کرد و به گفته سید سعید حکیم، در اواخر عمر خویش، فراوان جوایب حال شیخ بود و دیگران را به حرمت‌گزاری و قدرشناسی منزلت علمی شیخ سفارش می‌کرد. شیخ اگرچه در مسئله ولایت سیاسی فقیه در عصر غیبت، با سید محسن حکیم اختلاف نظر داشت، اما آن‌جا که ضرورت اقتضا می‌کرد، با ایشان همراه می‌شد؛ چون تأیید و کمک به مرجعیت را به صلاح اسلام و مسلمانان می‌دانست و سکوت یا اختلاف را به هیچ‌روی برنمی‌تابید.

## ۲. اندیشه‌ها و آثار علمی

گرچه شیخ بزرگوار ما حسین بن علی حلی در نشان دادن سرمایه عظیم علمی خود و تلاش برای به دست گرفتن مرجعیت، هیچ حرکتی از خود نشان نمی‌داد و از این‌گونه امور پرهیز داشت، اما جایگاه علمی او در نجف اشرف امری انکارناپذیر بود. این سرچشمه پاک و جوشان دانش، در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه فقه و اصول، اندیشه‌های

بکر و تحول آفرینی از خود بر جای نهاد؛ چراکه درخت تنومند علمی اش در وجود پهلوانان حوزه علمیه نجف همچون میرزای نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی ریشه دوانده بود.

میراث علمی شیخ را می توان دو دسته کرد: ۱. تقریرات درس استادان بزرگ آن روز؛ ۲. آنچه شاگردان شیخ از افادات فقهی و اصولی او به یادگار نهاده اند. باتوجه به آنچه در فهرست مؤلفات شیخ حلی آمده، دسته اول آثار از این قرار است:

#### الف) آثار فقهی:

۱. الاجتهاد والتقلید
۲. شرح عروة الوثقی (الطهاره)
۳. شرح عروة الوثقی (الاجاره)
۴. شرح المكاسب / شروط العوضین
۵. شرح المكاسب / المعاطاة
۶. صلاة المسافر (بحث میرزای نائینی)
۷. قاعدة لاتعاد (بحث نائینی)
۸. قاعدة لا ضرر
۹. كتاب الصلاة (بحث نائینی)

#### ب) آثار اصولی:

۱. تقریرات خارج الاصول (بحث سید اصفهانی در شرح كفاية الاصول)
۲. تقریرات خارج الاصول (بحث میرزای نائینی)
۳. حاشیه علی اجود التقریرات (سید ابوالقاسم خویی)
۴. حاشیه علی الفوائد الاصولیه (شیخ محمدعلی کاظمی)
۵. تقریرات خارج اصول (بحث محقق عراقی)
۶. رسالة فی تعریف علم الاصول
۷. مباحث اصولیه متفرقه

### ج) کتاب‌های مشترک

۱. مجموعه مسائل فقهیه و اصولیه
  ۲. مجموعه استفتائات (سید ابوالقاسم اصفهانی)
  ۳. مجموعه استفتائات (میرزای نائینی)
  ۴. کشکول (مجموعه‌ای از حکمت‌ها و روایات تاریخی و گزینه‌های ادبی و علمی)
- این کتاب‌ها و آثار استوار علمی، همه به صورت خطی نزد فرزند شیخ، جناب محمدجواد حلی، منتظر شرایطی است که به شکلی در خور و شایسته به چاپ رسیده و در اختیار طالبان علم و معرفت قرار گیرد.
- آنچه شاگردان شیخ حسین حلی از ثمرات دانش این مرد بزرگ بر جای نهاده‌اند، تقریرات درس‌های فقه و اصول ایشان است که از این قرارند:
۱. تقریرات آیت‌الله سیدعلی سیستانی (فقه و اصول)
  ۲. تقریرات آیت‌الله سید محمدسعید حکیم (فقه و اصول)
  ۳. تقریرات آیت‌الله سید محمدتقی حکیم (فقه و اصول)
  ۴. تقریرات آیت‌الله شیخ حسن سعید (فقه)
  ۵. تقریرات آیت‌الله شهید سید علاءالدین (اصول)
  ۶. تقریرات آیت‌الله سید عزالدین بحرالعلوم (فقه و اصول)
  ۷. تقریرات آیت‌الله شیخ عباس نائینی (فقه و اصول)
  ۸. تقریرات آیت‌الله شیخ جعفر نائینی (فقه)
  ۸. تقریرات آیت‌الله شهید میرزاعلی غروی
  ۹. تقریرات مرحوم سید محمدحسین طهرانی لاله‌زاری (فقه و اصول)
- از این تقریرات در مباحث فقهی، دو اثر چاپ و نشر شده است:
- نخست کتاب «دلیل عروة الوثقی» تقریرات شیخ حسن سعید طهرانی از مباحث شیخ حسین حلی. این کتاب در دو موضوع آب‌ها و نجاسات سامان یافته است. طلیعه آن، به تقریظ شیخ بزرگوار حلی آراسته شده و در مقدمه، از تاریخ تحول فقه، از آغاز تا زمان نگارش کتاب، سخن به میان آمده است.

اثر دوم، کتاب «بحوث فقهیه» از شهید سید عزالدین بحر العلوم است. این کتاب بحث‌های مستحدثه و جدید فقهی چون بانک، معاملات صرفی، سپرده‌گذاری و مانند آن و نیز بسیاری مسائل دیگر مربوط به زندگی نوین بشر در دنیای امروز را شامل می‌شود.

### ۳. شاگردان شیخ

این حقیقت همچون روز برای من روشن است که بزرگان حوزه امروز نجف اشرف، همگی از ملتزمین بحث‌های فقهی و اصولی شیخ حسین حلی بوده، اندوخته‌های نفیس علمی خود را مدیون آن اسوه علم و تحقیقند و شماری از آنها اکنون سمت مرجعیت شیعه را بر عهده دارند؛ همچون حضرات آیات سید علی سیستانی و سید محمدسعید حکیم.

روش شیخ در بیان مسائل این گونه بود که چون مسئله‌ای مطرح می‌شد، خلاصه اندیشه‌های بزرگان فن را در باب آن عرضه می‌کرد و هر یک را به بحث و مناقشه می‌گذاشت و با مهارت بی‌نظیر خود غث و ثمین آنها را از هم جدا می‌کرد. این گونه بحث، بی‌شک برای کسانی که در پی تعمیق افکار و اندیشه‌های خود بودند، جالب و بهانه‌ای برای تداوم حضور در درس این استاد بود.

یکی از شاگردان شیخ در این باره می‌گوید: هرگاه از شیخ می‌خواستیم نظر خود را درباره مسئله‌ای بیان کند، می‌فرمود: من اهل فتوا دادن نیستم. ما مسئله را در کتاب‌های گوناگون بررسی می‌کنیم و دیدگاه اصحاب را به نقد و مناقشه می‌گذاریم و نتیجه‌گیری می‌کنیم. دیگر شاگرد ایشان، مرحوم تهرانی معتقد است: «شیخ در هر مسئله‌ای مرد دقت و تحقیق بود و نمی‌توان گفت که از علامه حلی کمتر بود».<sup>۹</sup>

بنابراین می‌توان حلقه درس شیخ حسین حلی را مجموعه‌ای هرچند اندک از نخبگان حوزوی دانست که بیش از هر چیز، تحقیق و تتبع و نازک‌اندیشی در افکار فقهی و اصولی برایشان مهم و بارز بود و شیخ به این دسته شاگردان خود بها می‌داد و آنها را به صورت‌های گوناگون ارج می‌نهاد. طلاب جدی و کوشا همواره مورد توجه او بودند و ایشان تقریرات روزانه آنها را به دقت ملاحظه می‌کرد و اگر نقص و آشفتگی در آنها می‌دید، با خط خود تذکر می‌داد و تصحیح می‌کرد.

در منابع مربوط به زندگی شیخ حسین حلی و شاگردان وی، فهرستی بلند از خوشه‌چینان

خرمن معرفت شیخ ارائه شده که حدود ۵۳ نفرشان از شخصیت‌های بارز و اسوه حوزه‌اند و چنان که گفته آمد، بعضی سمت مرجعیت نیز دارند و در پهنه آسمان علم دین می‌درخشند:

سید علی سیستانی؛ سید محمدسعید حکیم؛ سید محمدتقی حکیم؛ سید علاءالدین بحر العلوم؛ سید عزالدین بحر العلوم؛ سید عباس حسینی کاشانی؛ سید عباس مدرسی یزدی؛ سید عبدالرزاق موسوی مقدم؛ شیخ محمد طه؛ شیخ محمدابراهیم جناتی؛ شیخ محمدهادی معرفت؛ شیخ مصطفی نورائی.

#### ۴. سیمای ارزش‌ها

بسیاری از ارزش‌های انسانی و اخلاقی، انسان را همچون یک مکتب تعلیم فضایل اخلاقی، جایگاهی بلند و تأثیرگذار می‌بخشد و او را از بسیار کسانی که به دنیا آمدند و مردند و بر حاشیه زندگی بشر نقشی هم از خود بر جای نهادند، متمایز می‌سازد. شیخ بزرگوار ما، مجمع همه ارزش‌ها بود و نمی‌توان در این فرصت محدود این فضایل را شماره کرد؛ ناچار به طور خلاصه برخی از این ویژگی‌های برجسته را مرور می‌کنیم:

#### پارسایی و تقوا

در مدت‌زمان نه چندان کوتاهی که با این شخصیت ارزشمند زندگی و معاشرت داشتم، عامل تقوا و پارسایی را در وجود ایشان از همه روشن‌تر و برجسته‌تر دیدم و همین باعث می‌شد، شیخ بزرگوار ما از پرداختن و سرگرم

بزرگان حوزه امروز نجف، همگی از ملتزمات بحث‌های فقهی و اصولی شیخ حسین حلی بوده، اندوخته‌های نفیس علمی خود را مدیون آن اسوه علم و تحقیقند

روش شیخ در بیان مسائل این‌گونه بود که چون مسئله‌ای مطرح می‌شد، خلاصه اندیشه‌های بزرگان فن را در باب آن عرضه می‌کرد و هر یک را به بحث و مناقشه می‌گذاشت و با مهارت بی‌نظیر خود غث و ثمین آنها را از هم جدا می‌کرد. این‌گونه بحث، بی‌شک برای کسانی که در پی تعمیق افکار و اندیشه‌های خود بودند، جالب و بهانه‌ای برای تداوم حضور در درس این استاد بود.



شدن به مظاهر و مقامات دنیایی که اغلب مردم خواهش آن دارند، بر حذر باشد و از دورویی و رنگ عوض کردن‌های دور از حقیقت انسانی و خود را به جهات دنیایی، به تکلف و ظاهرسازی زدن، پرهیزد.

در امور مالی بسیار حساس و دقیق بود و از هر کسی قبول نمی‌کرد. روزی یکی از ثروتمندان خدمت ایشان رسید و مبلغی هنگفت به عنوان هدیه تقدیمشان نمود؛ اما شیخ امتناع کرد و آن را به صاحبش بازگرداند. علت را که پرسیدیم، فرمود: «اموال این شخص شبهه‌ناک است و من نمی‌خواهم به آتش آن، خود را بسوزانم».

### کرامت و بخشش

کریم بودن صفتی است انسانی که صاحب خود را به مقامات والا می‌رساند و این جایگاه را در میان خانواده و بستگان و دیگر مردمان حفظ می‌کند. یکی از طلاب می‌گوید: برای بحث در یک مسئله فقهی به خانه شیخ حسین حلی رفتم. در میان اسباب و اثاث خانه نشسته بود و چون مرا دید، با تواضع و روی گشاده به استقبالم آمد. پس از بحث، با هم راهی حرم امیرمؤمنان علیه السلام شدیم. در میان راه، یکی از خادمان حرم به همراه شخصی دیگر به خدمت شیخ رسید. آن شخص خود را به شیخ معرفی نمود و پاکتی پر از دینار به ایشان تقدیم کرد و رفت. پس از دقایقی، همان خادم آمد و از شیخ خواست تا مقداری از محتویات پاکت را به او بدهد. شیخ پرسید: تو نیازمندی؟ گفت: به جدم رسول خدا، آری. شیخ پاکت را با هر آنچه در آن بود به خادم داد و ذره‌ای از آن را برای خود برنداشت. من متحیر ماندم؛ زیرا چند روز پیش از این، فرزند شیخ از پدر تقاضای پول کرده بود تا برای خانه‌اش چیزی ضروری بخرد و شیخ گفته بود که هیچ در بساط ندارد.

### دوستان و همنشینان شیخ

دوستان و همنشینان شیخ حسین حلی، همچون خود او مردمانی گزیده، اهل علم و ادب و فضل بودند و محبت و دوستی صادقانه از ویژگی‌های بارز آنان بود. این جمع، از دوران جوانی و طلبگی تا زمان پیری، یکسره پیوندشان برقرار بود و به وفاداری، هیچ کدام دیگری را تنها نمی‌گذاشت و عقد اخوت و دوستی نمی‌گسست. نقل است که مرحوم سید میرعلی ابوطیخ به بیماری روماتیسم مبتلا و خانه‌نشین گردید. دوستان بنا می‌گذارند چهارشنبه هر

هفته پس از اتمام درس‌ها، به اتفاق شیخ حلی غذای خود را در خانه سید میرعلی بخورند و مایه تسلای خاطر وی شوند که البته نشست علمی و ادبی نیز به شمار می‌آمد، همراه با بحث و بررسی پیرامون مسائل فقهی و اصولی و ادبی و بیان نکته‌های اخلاقی و پندآموز.<sup>۱۰</sup> این جمع نه نفره، عبارت بودند از:

سید ابراهیم شیر (متوفای ۱۳۷۸)؛ شیخ حسن بهبهانی (متوفای ۱۳۶۲)؛ شیخ حسین حلی (متوفای ۱۳۹۴)؛ سیدعلی بحر العلوم (متوفای ۱۳۸۵)؛ شیخ کاظم علیح؛ شیخ محمدجواد حجامی (متوفای ۱۳۷۶)؛ شیخ حسین جواهری (متوفای ۱۳۸۹)؛ شیخ محمدحسین مظفر (متوفای ۱۳۸۱)؛ شیخ موسی جصانی (۱۳۶۰)؛ سید میرعلی ابوطیخ (متوفای ۱۳۶۱).

شیخ حسین حلی در حق دوستان خود بسیار وفادار بود و همیشه از آنها به خیر و نیکی یاد می‌کرد و بر دوری‌شان تأسف می‌خورد. این وفاداری به دوستان شیخ خلاصه نمی‌شد و خانواده و فرزندان آنها را نیز شامل می‌شد. در رشد علمی و فرهنگی فرزندان و دوستان خود سخت می‌کوشید و از آنها دستگیری علمی و اخلاقی و ادبی می‌نمود. فرزندان سید علی ابوطیخ معترفند که اگر از فضل و ادب و علمی بهره‌ای دارند، نتیجه بذل توجه شیخ حسین حلی است.

### تواضع

بزرگ و کوچک مورد احترام و تکریم شیخ حلی بودند و مقامات و موقعیت‌های اجتماعی افراد، در چشم ایشان جلوه‌ای نداشت و معتقد بود که شرافت شخص است که یک مکان یا موقعیت را ارزش می‌بخشد یا برعکس، از ارزش می‌اندازد. خود از آیت‌الله شیخ محمدعلی کاظمی، یکی از شاگردان میرزای نائینی شنیدم که به پدرم مرحوم سیدعلی بحر العلوم می‌گفت: «به رفیقت شیخ حسین بگو وقتی وارد مجلس می‌شود، در جایی که بالای مجلس برایش تدارک دیده‌اند بنشیند، نه پایین و دم در. این تواضع بیش از حدّ او ما را دچار اضطراب می‌کند؛ زیرا چون نمی‌خواهیم از او پیش باشیم و احترامش را به خود لازم می‌دانیم، ناچاریم از جلسه بیرون برویم و پشت سر او قرار بگیریم. لااقل به خاطر ما، دست از این کار بردارد».

این‌گونه تواضع و خاکساری را ما تنها در پیامبران و رسولان و اوصیا و انسان‌های برگزیده‌ای همچون شیخ حسین حلی سراغ داریم و بس.

## عالم سیاست

علی‌رغم تلاش‌های پیگیر بعضی عالمان دینی در جدا کردن دین از سیاست و پرداختن یکسره به فتوا در امور دینی غیرمربوط به سیاست و منحصر نمودن نقش فقها به مسائل عبادی و روزمره و شخصی و مانند آن، سیاست، بخشی بزرگ از زندگی اغلب مراجع دینی و عالمان حوزه علمیّه نجف و کربلا و کاظمیه در اوایل قرن سیزدهم هجری را تشکیل می‌داده است. عالمان فرهیخته امامیه هیچ‌گاه در مقابل مسائل کلی و عمومی مسلمانان به‌ویژه جامعه شیعی، همچون حکومت و ولایت و تصرف در ثروت‌های هنگفت ملی و برنامه‌ریزی برای اداره جامعه براساس قرآن و سنت، ساکت نبوده و همواره در موقعیت‌های حساس و حیاتی، با ورود به صحنه اجتماع نقش اساسی خود را در جهت‌دهی به فعالیت‌های مختلف سیاسی - اجتماعی به خوبی ایفا کرده‌اند.

درباره شخصیت شیخ حسین حلی رحمته‌الله و فعالیت‌های سیاسی او، چند مطلب گفتنی است: با ورود نیروهای اشغالگر انگلیسی در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۳م به عراق برای خارج کردن این کشور از سیطره عثمانی و به دست گرفتن سلطه بر این سرزمین، علمای شیعه عراق از همه مردم برای جهاد علیه انگلیسی‌ها و دفاع از اسلام و تشیع دعوت کردند و به وجوب این جهاد فتوا صادر نمودند. شیخ حسین حلی نیز در آن روزگار و موقعیت حساس، با مبارزان و مجاهدان همراهی کرد. باید توجه کرد که سنّ این بزرگوار در آن زمان، در حدود ۲۲ تا ۲۳ سال بوده است. استاد حسن اسدی، تاریخ‌نگار انقلاب نجف معتقد است:

در ۴ صفر ۱۳۳۳، عده‌ای از بزرگان همچون جعفر شیخ عبدالحسین و شیخ عبدالکریم جزائری از راه بغداد حرکت خود را به سوی جبهه جهاد پیش گرفتند و شمار کثیری از عالمان و طالبان علوم دینی با ایشان همراهی نمودند.<sup>۱۱</sup>

یکی از کسانی که نسبت به حرکت جهادی آن سال‌ها معرفت و شناختی دارد و مورد اعتماد است، برای من نقل کرد که شیخ حسین حلی نخست به عنوان سرباز وظیفه در صف سپاهیان مدافع عراق قرار داشت. سید محسن حکیم در بصره با ایشان برخورد می‌کند و از سردسته مجاهدان یعنی سید محمدسعید جبوبی می‌خواهد که شیخ را از اردوگاه سربازان به سپاه مجاهدان منتقل کند. سید جبوبی که شیخ حلی را جزو سربازان وظیفه می‌بیند، در این

کار تردید و سرانجام با اصرار سید محسن حکیم، شیخ را به اردوگاه مجاهدان می‌فرستد.

در قضیه مشروطه ایران، خاندان حلی، یعنی پدر و فرزندان، از خود استعداد شگرفی نشان دادند و پایه‌پای جریان مشروطه تحولات و تحركات را رصد می‌کردند و در حد توان خود نقش آفرین بودند.

تمام ناآرامی‌های سیاسی در ایران و عراق، همواره دو کشور را تحت تأثیر قرار داده، آثار آن به‌ویژه در مهم‌ترین مرکز دینی یعنی نجف اشرف وسعت و عمق بیشتری داشته است. بدین سبب، در عکس‌العمل به انقلاب مشروطه، طبق دو دیدگاهی که در آن زمان وجود داشت، دو مکتب در حوزه نجف به رهبری دو عالم طراز اول، یعنی سید محمد کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خراسانی به وجود آمد.



با ورود نیروهای اشغالگر انگلیسی در سال ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۳ م به عراق برای خارج کردن این کشور سیطره عثمانی و به دست گرفتن سلطه بر این سرزمین، علمای شیعه عراق از همه مردم برای جهاد علیه انگلیسی‌ها و دفاع از اسلام و تشیع دعوت کردند و به وجوب این جهاد فتوا صادر نمودند. شیخ حسین حلی نیز در آن روزگار و موقعیت حساس، با مبارزان و مجاهدان همراهی کرد.

اکنون پرسش مهم این است که آیا در جریان این تحولات و تغییرات، شیخ بزرگوار ما همچنان بر رأی خود یعنی بی‌جایگاه بودن عالمان دینی در سیاست عصر غیبت، باقی ماند یا رویدادهای سهمگین سیاسی، ایشان را نیز به تجدید نظر و تغییر موضع واداشت.

پاسخ به این پرسش آسان نیست به‌ویژه که منابع مربوط به زندگی شیخ حسین حلی در این باره مطلب چندانی ندارد و به کم و کیف موضوع نپرداخته است. شاید بتوان حقیقت امر را از گفت‌وگوهای بین شیخ و نزدیکان ایشان و تأثیری که از جهت فکری بر آنها نهاده، پی‌گیری کنیم.

از جمله بزرگان‌ی که در تأیید و تحکیم مشروطه کتابی نگاشت و به دفاع از آن برخاست، میرزای نائینی بود. کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» نتیجه و ثمره فکری تقابل بین دو گروه مشروطه‌خواه و استبدادی در حوزه نجف به‌شمار می‌آید. شاید بتوان گفت رابطه میان شیخ حلی و میرزای نائینی که آن روز، مرجعیت دینی را بر عهده داشت، تأثیری عمیق بر دیدگاه وی گذارد و شاگرد توانست استاد خود را از اوج مشروطه‌گرایی چنان تنزل دهد که به نقل بعضی تواریخ، در آخرین روزهای حیات خویش تمام نسخه‌های چاپ شده فارسی و عربی این کتاب را جمع‌آوری و از دسترس مردمان به دور داشت؛ به‌ویژه که در ایران، مشروطه‌چی‌ها دست ظلم و تعدی به سوی مردم بیچاره و فریب‌خورده گشودند و به بهانه مخالفت با مشروطه و آزادی، بسیاری را تحت شدیدترین آزارها قرار دادند و بزرگان‌ی چون شیخ فضل‌الله نوری و شیخ باقر اصفهانی را به دار آویختند و به اموری پرداختند که هرگز مورد تأیید شریعت اسلام نبود. این همه، میرزای نائینی را بر آن داشت تا از رأی خود بازگردد و کتاب نام‌برده را با هزینه‌ای گزاف خریداری و نایاب گرداند.<sup>۱۲</sup>

##### ۵. شیخ حلی و حوادث اخیر در عراق

در قرن گذشته، کشور عراق با رویدادها و حوادث کمرشکن و بزرگ بسیاری به شکل انقلاب‌ها و کودتاها، روبه‌رو بوده است که بعضی با کام‌یابی همراه گشته و بعضی نافرجام مانده است. از بزرگ‌ترین این انقلاب‌ها، تبدیل نظام پادشاهی به نظام جمهوری است که در مسیر خود، مردم و کشور عراق را با سختی‌ها و ناملازمات شدید روبه‌رو نمود و خسارت‌های هنگفتی به بار آورد.

سخت‌ترین دوره بر مردم عراق، دوران دیکتاتوری صدام حسین بود که می‌توان از آن به سیاه‌ترین دوره تاریخ عراق تعبیر کرد. در این میان، مرجعیت دینی به عنوان مرکز مهم و تأثیرگذار در معادلات سیاسی، هیچ‌گاه نسبت به این حوادث بی‌موضع و ساکت نبود و در تحولات گوناگون، منطقه‌ای یا کشوری، رأی و نظر خویش اظهار نموده است.

شیخ حسین حلی رحمته‌الله علیه همواره خود را در کنار مرجعیت دینی و همکار و یاور قرار می‌داد و از مشورت دادن به مراجع و تأیید آنها در موقعیت‌های حساس دریغ نمی‌ورزید.

مرحوم پدرم که در زمان خود، از عالمان روشن‌ضمیر و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی

بود، هر گاه از شیخ در مسائل مختلف نظر می‌خواست، ایشان بی‌دریغ آنچه را که صحیح و شرعی تشخیص می‌داد، در اختیار پدر می‌گذاشت؛ اما هر گاه می‌خواستیم که ایشان رأی خود را به صراحت و شفاف بیان کنند تا در معرض افکار عمومی قرار گیرد، امتناع می‌ورزید؛ از این جهت به طور مستقیم در امور سیاسی وارد نمی‌شد و نظر صریح نمی‌داد.

### سخن پایانی

پس از این مرور گذرا بر زندگی و زمانه شیخ حسن حلی رحمته‌الله می‌توان نشانه‌های عظیم شخصیتی او را در چند مورد به اجمال این گونه بیان کرد:

### الف) ایمان عمیق

سخن و سیره شیخ تجلی ایمان عمیق او به خداوند و کارگشایی او بود. قضیه‌ای که با واسطه از زبان شیخ خواهیم خواند، دلیل روشنی است بر باورهای درست و الهی ایشان:

روزی استاد در میان درس رویدادی مهم از زندگی خود را چنین برای ما بازگو نمود: برادرم پارچه‌باف بود و من در خیاطی کار می‌کردم و پدرم یکی از عالمان بزرگ بود. روزی وارد کتابخانه پدرم شدم و دیدم ناراحت و افسرده در گوشه‌ای نشسته؛ سلام کردم و علت را پرسیدم. گفت: «به این کتاب‌ها که می‌نگرم، غصه‌ام می‌گیرد که پس از من کسی نیست از آنها استفاده کند». از این سخن، بسیار متأثر شدم و همان‌جا آمادگی خود را برای آموختن علوم حوزوی به پدر اعلام کردم. بسیار خشنود شد و به سرعت، اسباب ورودم به حوزه را فراهم آورد و جشنی نیز به همین مناسبت در زادروز امیرمؤمنان علیه‌السلام برپا نمود و بستگان و دوستان بر این واقعه، مرا تبریک و تهنیت گفتند و اظهار شادی و سرور کردند. اما کار به همین جا پایان نیافت؛ چون رابطه من با دروس حوزه و صرف و نحو و... بسیار مشکل بود. هرچه بیشتر می‌خواندم، کمتر می‌فهمیدم. روزی پدرم از من مرفوعات و منصوبات را پرسید و من از پاسخ درماندم؛ یعنی این مطلب بسیار آسان را نیاموخته بودم. رنگ رخساره پدر به ناامیدی گرایید و با تأسف سری تکان داد و گفت: «این‌جا وقت تلف می‌کنی، اگر قادر بر فهم درس‌ها نیستی، برگرد سر کار خیاطی!».

به ذهنم آمد وضویی بگیرم و نماز حاجتی بخوانم و از خدا گشایش در کار را طلب نمایم. پس از نماز، گریستم و به خدای تعالی عرضه داشتم: «معبود من! حال و روزم را می‌بینی و ناراحتی پدرم را. نمی‌خواهم ایشان را بیزارم. یا باید به تحصیل علم پردازم یا عمامه را از سر بردارم. درس‌ها را هیچ نمی‌فهمم و راضی به برداشتن عمامه هم نیستم. یا مرا بمیران یا فهم و درک عنایت‌کن». تا صبح بیدار بودم و به دعا و گریه مشغول. صبح طبق معمول کتابم را برداشتم و راهی کلاس درس شدم. ناگاه احساس کردم هر چه استادم می‌گوید، به راحتی می‌فهمم و هیچ مطلب سختی وجود ندارد. پس خدا را به این نعمت بزرگ ستودم و سپاس گفتم و از این که دعایم به این سرعت اجابت شده بود، در شگفت ماندم.

### ب) نوگرایی

شاید بتوان شیخ حسین حلی را نخستین فقیه در حوزه علمیه نجف اشرف بدانیم که با مسائل جدید و مستحدثه تعامل داشت و دیدگاه شرعی را درباره آنها جست‌وجو می‌کرد. نیز در بحث‌های اصولی، به‌ویژه مباحث مربوط به «وضع» و «عرف» و «معنای حرفی»، دیدگاه‌های جدیدی داشت که شاگردانش در تقریرات خود به یادگار نهاده‌اند.

### ج) پژوهش

هر کس کتاب‌های گوناگون کتابخانه ایشان را ببیند و حواشی و یادداشت‌های عمیق و سنجیده وی بر آن کتاب‌ها را از نظر بگذراند، اعتراف خواهد کرد که این شخصیت بزرگ فرهنگی، جامع علوم فقه و اصول و تاریخ و ادب بوده و در هر کدام از دانش‌ها، نظری صائب و روشن داشته است. هر کتابی را که می‌خواند، چه از علمای شیعه و چه از اهل سنت، بر آنها حاشیه می‌نوشت و برای مطالب مهم آنها، در آخر کتاب فهرستی تنظیم می‌کرد تا برای خود و دیگرانی که بعداً به آن کتاب‌ها مراجعه می‌کنند، مفید باشد.<sup>۱۳</sup>

### ه) حق‌شناسی

شیخ جلیل‌القدر ما از نمونه‌های بی‌مثال عصر بود که به دنیا و زینت‌های فریبنده و غفلت‌آور آن پشت‌پازده و جز به آنچه به کار آخرت آید و توشه‌ای برای آن دنیا باشد، نمی‌نگریست و اهمیت نمی‌داد. این سیره شیخ نه برای خودنمایی و شهرت‌طلبی که برای رضای خدا و

جلب معارف الهی و فضل پروردگار بود. زندگی ساده، روزی به اندازه و بی‌اعتنایی به مظاهر دنیایی، بهترین دلیل بر این مدعاست.

### (و) وطن‌دوستی

افزون بر همه این ویژگی‌ها، مشارکت شیخ در انقلاب ضداشغالگری در مقابل انگلیس را هم باید افزود که تا روز وفاتش با ناگوارترین رویدادهای عراق در آن روزگار در تعامل بود و اگرچه بنابر رأی خود، مستقیم در امور دخالت نمی‌کرد، اما با تمام احساس و شعور انسانی خود، با مردم مصیبت‌زده و دردمند عراق، همراهی داشت و در رنج‌های جان‌کاه آنها خود را شریک می‌دانست و شنیده نشد که ایشان در نفی و معارضه با حرکات انقلابی و شورش‌های مردمی علیه چپاول‌گران، سخنی گفته یا اشاره‌ای کرده باشد.

### (ز) مربّی‌گری

شیخ حلی اصرار بسیار داشت که تقریرات نوشته شده توسط شاگردانش را ملاحظه کند و کم و کاستی‌های آنها را گوشزد نماید و نیز به دیگر نوشته‌های ایشان نیز اهمیت خاص می‌داد. روزی به خدمت ایشان رسیدم و خواستم درباره این بخش از خطبه حضرت امیر علیه السلام که می‌فرماید: «ثُمَّ يَظْهَرُ صَاحِبُ الْقَيْرَوَانِ الْعَضُّ ذُو النَّسَبِ الْمَحْضِ مِنْ سُلَالَةِ ذِي الْبَدَاءِ الْمَسْجِي بِالزَّدَاءِ»<sup>۱۴</sup> برایم توضیحی بدهد. استاد، پژوهش در این مطلب را بر عهده خودم نهاد و من پس از ساعت‌ها جست‌وجوی در منابع، به این نتیجه رسیدم که منظور امام علی علیه السلام جدّ فاطمین به نام

◆ شیخ جلیل‌القدر ما از نمونه‌های بی‌مثال عصر بود که به دنیا و زینت‌های فریبنده و غفلت‌آور آن پشت‌پا زده و جز به آنچه به کار آخرت آید و توشه‌ای برای آن دنیا باشد، نمی‌نگریست و اهمیت نمی‌داد. این سیره شیخ نه برای خودنمایی و شهرت‌طلبی که برای رضای خدا و جلب معارف الهی و فضل پروردگار بود. زندگی ساده، روزی به اندازه و بی‌اعتنایی به مظاهر دنیایی، بهترین دلیل بر این مدعاست.



«عبداللہ بن مہدی» است که دولت فاطمی‌ها را در مغرب و مصر تأسیس کردند. شیخ از من خواست از جهت تاریخی مطلب را پی‌گیری کنم و دربارهٔ دولت فاطمی‌ها اطلاعات عمیق‌تری به دست آورم. ایشان همهٔ مطالب و نوشته‌های مرا ملاحظه می‌کرد و نتیجه‌گیری‌های نادرستم را تصحیح می‌نمود و راهنمایی‌های دقیق و بسیار مبذول می‌داشت.

حیات پربرکت شیخ حسین حلی رحمۃ اللہ علیہ در چهارم شوال ۱۳۹۴ق به پایان آمد و پیکر شریفش در صحن حرم امیرمؤمنان علیہ السلام در مقبرهٔ استادش شیخ محمدحسین نائینی در حجرهٔ ششم به خاک سپرده شد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. دانشمند، نویسنده، شاعر و دبیر کل «بنیاد پژوهش‌های عربی و اسلامی» در لندن.
۲. قریه‌ای در میان مقام ایوب پیامبر و حله که ۲۰ دقیقه تا حله فاصله دارد.
۳. منسوب به مؤسسن آن، شیخ مہدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (متولد ۱۲۲۶ق) عالمی فقیه و اصولی و پژوهنده که از آثار برجای مانده از او همین مدرسه «مہدیہ» است در محله مشراق، از محلات قدیم شهر نجف است. وی در ۱۲۸۹ق وفات کرد و در مقبره معروف خاندان خویش در محله العماره نجف به خاک سپرده شد.
۴. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، القسم الرابع، ج ۱، ص ۱۴۲۳.
۵. جمعی از شاگردان مرحوم سید محمدحسین طهرانی، آیت نور، ج ۱، ص ۱۵۹؛ یادبود سالگرد رحلت سید محمدحسین طهرانی، نشر انتشارات علامه طباطبایی.
۶. جعفر محبوبه، ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۸۴.
۷. به نقل از سید محمدسعید حکیم، از شیخ عباس، از مرحوم پدرش آیت‌الله میرزا علی نائینی، از پدرش نائینی بزرگ.
۸. آیت نور، ج ۱، ص ۱۵۹.
۹. همان، ص ۱۵۸.
۱۰. جعفر الخلیلی، هکذا عرفتهم، ج ۱، ص ۱۲-۱۴.
۱۱. حسن الاسدی، ثورة النجف، ص ۹۱، دارالحرية للطباعة، ۱۹۷۵م.
۱۲. آیت نور، ج ۱، ص ۱۶۱.
۱۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۸.
۱۴. این مقاله خلاصه‌ای از مقاله مفصل نویسنده در مجله «آفاق نجفیه» شماره ۸، سال دوم (۱۴۲۸-۲۰۰۷ م) است.



الجالسون من اليمين: السيد.....، الشيخ حسين الحلي السيد علي علي آل بحرالعلوم، الشيخ عبدالواحد الأنصاري، السيد ضياء الدين بحرالعلوم



الإمام السيد محسن الحكيم، الشيخ حسين الحلي، الشيخ محمد حسين الجواهري

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين  
 ربه فان فضل العلم لا يخفى وربه تنال العادة الابدية العظمى  
 ومن بذل الكهنة في محصله وصره على ذلت برقة من عمم جناب التفت  
 العلامة المحقق حجة الاسلام السيد علي بنجل المرحوم العالم المقدس  
 الحاج السيد محمد باقر الحسيني السبستاني الخراساني طاب ثراه  
 فان جنابه قد عصفرا في سنين عديدة حضور فتنهم وتحقيق وتامل  
 وتدقيق بختاني تحريرها مجيدا في تحقيقها وقد كثرت المذاكرات معه  
 فوجدته بالغامر تبة الاجتهاد وقادرا على الاستنباط فله العمل بانظار  
 في المسائل الشرعية والاحكام الشرعية على حسب الطريقة المبرهنة التي  
 جرى عليها شاخنا النظام راسا تذنا الكرام قدس سرهم اسرارهم  
 وقد اجزت لجنابه ان يردى عنى كل ما صحت لى رايته باسنادى عن  
 شاخنا النظام قدس سرهم واوصيه بملازمة التقوى وطريق  
 الاحتياط وارجوه ان لا ينساني من الدعاء والسلام عليه  
 برحمته واسر كاشرك

۱۷ ذى قعدة ۱۳۸۰

الافضل صبي الحلي

